

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه فرهنگیان امام خمینی (ره) سلماس

درس: نظام تربیتی اسلام

مدرس: رقیه سلطان بیگی

جلسه نهم: نظرات دانشمندان و علما در باب آموزش و مواد آموزشی

ساختار و شیوه های آموزشی در دوران اسلامی نسبت به دوران قبل با تغییرات زیادی مواجه شد و به تبع آن مواد و متون آموزشی نیز تغییرات زیادی کرد. یکی از عوامل این تغییرات رویکردهای علما و دانشمندان بوده است. که هر یک از این علما و دانشمندان با توجه به شرایط خاص حکومتی و سیاسی و مذهبی زمان خود نظریاتی ارائه داده اند و این امر باعث شد که دوران اسلامی از لحاظ علمی و فرهنگی دوران نسبتاً پر شکوهی را بپیماید. از نظر علماء تعلیم و تربیت انسان از همان بدو تولد شروع شده لذا برای رسیدن به سعادت و کمال باید مراحل را طی نمود که آن مراحل به شاخه های مختلفی تقسیم می شود.

اساساً بحث مواد و متون آموزشی در جهان اسلام در جهت دهی خط سیر آموزشی مسلمانان مؤثر بوده است، از آنجایی که بزرگان دین و دانشمندان هر یک از جوامع از بنیانگذاران و معماران اصلی فرهنگ و تمدن هر قوم و ملت می باشند، بی تردید نقش دانشمندان در این خط و سیر انکار ناپذیر می باشد. ظهور اسلام یک انقلاب و دگرگونی بزرگ فکری و فرهنگی بود زیرا تمام بنیان های قبلی دوران جاهلیت را در هم ریخت. همچنین با گسترش فتوحات و شکل گیری تعلیم و تربیت اسلامی، مکاتب علمی و فکری و رویکردهای مختلفی گرفت و دانشمندان این حوزه نظریات گوناگون را در باب آن و مواد آموزشی ارائه دادند. در اوایل ظهور اسلام، اساس و پایه ی تعلیم و تربیت اسلامی را قرآن و حدیث نبوی تشکیل می داد. با گذشت زمان و دوره ی حکومت های مختلف تغییر و تحولات عظیم و گسترده ای در ساختار آموزشی به خصوص متون آموزشی در جهان اسلام به وجود آمد و نتیجه ی آن ظهور دانشمندان بزرگ و صاحب نظر شد و این امر نیز سبب شد تا هر کدام صاحب فکر و عقیده در مورد آموزش و متون آموزشی شوند.

تعلیم و تربیت از مواردی بوده است که علما و عرفا بدان توجه کرده و نظراتی را نیز در این خصوص ارائه داشته اند. در میان فیلسوفان مسلمان نخستین کسی که به میزان قابل توجهی به مسئله ی تعلیم و تربیت پرداخته ابن سینا است. وی به طور خاص در کتاب تدبیر المنازل به مسئله ی تعلیم و تربیت می پردازد، در نظر ابن سینا ، تعلیم و تربیت از لحظه ی تولد آغاز می شود و حتی قبل از آن، از لحظه ای که انسان همسری انتخاب می کند که منشاء اخلاقی و فکری او بر کودکی که قرار است به دنیا بیاید عمیقاً تأثیر خواهد گذاشت

ابن سینا بر اهمیت تربیت در زمان کودکی تأکید می ورزد و در مورد شیوه ی تربیت هم می گوید: " باید مربیان، سختی و نرمی و تشویق و ترغیب را به هم آمیزند ". در نظر ابن سینا تربیت مقدم بر تعلیم است.

به عقیده ی ابن سینا منظور از آموزش کودک پنج چیز است: ایمان، اخلاق نیکو، تندرستی، سواد، هنر و پیشه و معلم باید کودک را از کارهای زشت دور و با قرآن خوب محشور سازد و گاهی او را تشویق و زمانی تهدید نماید و زمانی تنبیه کند.

مراحل تعلیم و تربیت از نظر ابن سینا:

الف- مرحله ی پیش دبستانی ؛ که از دوران جنینی آغاز می شود.

ب- مرحله ی یادگیری در مدرسه؛ ابن سینا سن تعلیم مدرسه ای را منوط به محکم شدن مفاصل کودک تسلط عضلات و قوای جسمانی خود دانسته است که معمولاً پس از ۵ سالگی اتفاق می افتد.

ج- مرحله ی حرفه آموزی؛ زمانی که کودک در مدرسه آموزش های ابتدایی دید و به سن بلوغ رسید اکنون می تواند صحت و حرفه ای بیاموزد و پس از آن زندگی مستقل خود را آغاز کند.

منظور از تعلیم و تربیت به عقیده غزالی این است که کودک اولاً از آتش دوزخ محفوظ ماند و بهشت و خشنودی خدا را به دست آورد. ثانیاً نفس امام ره را مطیع و اخلاق خود را مهذب و شریعت نبوی را احیا کند. غزالی معتقد است که خرد مهمتر از علم است و مادرزاد است و چون امیری است که سپاهش قوه ی تمیز و فهم و حفظ و فکر است و هرگاه عالم خردمند باشد علم را بکار ببندد.

غزالی همچنین هدف تعلیم و تربیت را عبارت از مواد ذیل می داند:

۱- سعادت دین و دنیا ۲- خشنودی خدا ۳- تسلط بر نفس و تهذیب اخلاق ۴- احیاء شریعت نبوی.

او سه مرحله را برای تعلیم و تربیت در نظر گرفته است که عبارتند از:

۱- هفت سالگی که باید به کودک طهارت و نماز خواندن آموخت. این آموزش باید با مهربانی، صبر و حوصله همراه باشد.

۲- از ده سالگی: کودک را باید از کارهای زشت و بد دور نگه داشت از این سنین اگر کودک خطایی مرتکب شد باید او را تنبیه کرد.

۳- مرحله ی بلوغ: در این سنین باید علت انجام آداب را به متعلم گفت به عبارت دیگر از زمان بلوغ، تربیت عقلانی و تفهیم، امور نظری شروع می شود.

فلسفه ی آموزش و پرورش غزالی بر شالوده ی سرخوشی و شادمانی همیشگی و جاوید یا سرور فرجامین نهاده شده است که از آن به سعادت یا نیکبختی یاد می شود.

اهمیت آموزش و پرورش هیچ گاه از نگاه غزالی دور نمانده و او همواره از آن سخن رانده است. او با بهره گیری از آموزه های دینی -عرفانی، اندیشه های آموزشی و پرورشی اش را پی ریخت. غزالی به ویژه در احیا و فرزند نامه به نمایش دیدگاه های آموزشی و پرورشی کودک پرداخت و هر دو تجربه دینی و صوفیانه را به هم آمیخت.

ابن خلدون

رویکرد ابن خلدون به تعلیم و تربیت ریشه در دانش یا رویکرد خود او داشت که آن را "دانش عمران بشری" نامید.

منظور ابن خلدون از "عمران بشری" عبارت است از حیات اجتماعی و مجموعه ی پدیده های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ای که از آن ناشی می شود (جابری، ۲۹۸).

بنابر دیدگاه فارابی هدف از تعلیم و تربیت چنین است:

۱- آموزش عقاید صحیح و تقویت اعتقاد به آنها، عقایدی همچون اعتقاد به خدا، عقل فعال، جهان آخرت، سعادت و راه وصول به آن از طریق شناخت افعال و اعمالی که به سعادت منتهی می شود.

۲- آموزش مهارت های لازم برای تعدی وظیفه در مدینه ی فاضله.

۳- ترغیب و تشویق افراد برای عمل بر طبق عقاید صحیح.

۴- ترغیب و تشویق افراد برای انجام وظایف مدنی

فارابی آدمی را تربیت پذیر می داند و با تأکید بر اکتسابی بوده همه ی خوی های نیک و بد، عامل تغییر اخلاق را در آدمی "عادت" می داند که از نظر او تکرار یک کار در زمانی طولانی و به دفعات است. در عین حال، وی همه چیز را در تعلیم و تربیت اکتسابی نمی داند، بلکه برای "فطرت" نیز سهم مهمی قائل است. وی بر آن است که خلق و خوی نیک و بد بالقوه بالفطره در نهاد آدمی وجود دارد و با تکرار و در نتیجه ی عادت به آن، بالفعل می گردد.

طبقه بندی علوم از موارد مورد بحث در علوم بوده است. هر یک از صاحب نظران در خصوص علوم نظرات ارزنده ای را با توجه به گرایشات مذهبی و سیاسی خود انجام داده اند:

طبقه بندی علوم اسلامی مبتنی بر یک سلسله مرانبی است که با گذشت قرن ها قالب و زمینه ی دستگاه تعلیم و تربیت را در میان مسلمانان فراهم آورده است. وحدت علوم در سراسر زمان ها نخستین و مهم ترین اندیشه ی الهام یافته بود، و در پرتو همین اندیشه علوم مختلف مورد درس و بحث قرار می گرفته است. کوشش مسلمانان برای طبقه بندی علوم از قرن سوم با کار کندی آغاز شد، و پس از آن این کوشش افزایش یافت.

فارابی نخستین کس بود که در اسلام علوم را طبقه بندی کرد و حدود هر یک را نشان داد و شالوده ی هر شاخه از تعلیم را تثبیت کرده است، به همین دلیل وی را در سنت فلسفه ی اسلامی بعد از ارسطو که ملقب به "معلم اول" بود، "معلم ثانی" لقب دادند. وی همچنین مؤسس منطق اسلامی بوده است. فارابی علوم ی را که انسان می تواند کسب کند در دو گروه قرار داده است: گروه نخست دانش های نظری است مثل هستی خدا و حدوث عالم. گروه دیگر علوم عملی هستند که پس از یادگیری جنبه کاربردی و علمی دادند، علم و ادب طب و علم اخلاق.

طبقه بندی فارابی را از علوم می توان این گونه بیان کرد:

۱- علم زبان ۲- علم منطق ۳- علم تعالیم ۴- علم طبیعی و علم الاهی ۵- علم مدنی و فقه و کلام.

به عقیده فارابی بهتر است که تعلیم از سالم ترین و دقیق ترین دانش ها، یعنی ریاضیات آغاز شود که در عربی به آن ها "علم التعالیم" می گویند و هندسه و حساب و هیئت و موسیقی را در بر می گیرد و سپس به علوم دیگر پرداخته شود. از نظر فارابی تعلیم عبارت است از ایجاد فضائل نظری در میان امت ها و شهرها و تأدیب عبارت است از طریقه ی ایجاد فضائل اخلاقی و صفات علمی در امت ها. وی تعلیم را قولی و زبانی می داند اما تأدیب را عادت دادن امت ها و شهروندان به افعال پدید آمده از ملکات عملی تعریف می کند

کندی

از نظر کندی آموزش باید از مواد ساده آغاز گردد و سپس مواد دشوار مطرح شود. ولی آغاز تعلیم و تربیت را از علم ریاضیات می دانسته و سپس به منطقیات، طبیعیات، مابعدالطبیعه و سرانجام اخلاق و سیاست توجه کرده و این علوم را "علوم انسانی" نامیده و آن را در مقابل "علوم الهی" به کار برده است.

کندی در قلمرو تربیت بر نقش عادت تأکید کرده و اخلاق حسنه و قبیحه را اکتسابی دانسته است

ابن مسکویه برای تعلیم و تربیت تطبیقی و عملی اولویت قائل شده و شعارش اصلاح اخلاق است.

به اعتقاد ابن مسکویه آدمی دو کمال دارد: کمال عالمه و کمال عامله، و ابتدا باید به غذا و پوشاک و شهوات جسمی و حسی خود را تأمین کند و سپس برای نفس عاقله ی خویش کسب فضیلت نماید؛ یعنی فراگرفتن معارف و علوم. بنابراین، مسکویه در واقع در امر تربیت و اخلاق به تأمین حاجات اولیه ی آدمی اولویت می دهد. وی بر اساس تربیت پذیری یا تربیت ناپذیری، نفس و قوای آن را بر سه گونه تقسیم بندی می کند: نفس ناطقه، نفس بهیمی و نفس غضبی



با تشکر از صبر و حوصله شما